

## ارتباط شناسی معنی

### تأملی بر: مفاهیم موجود در ارتباط معنایی کالبد بناهای شهری

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۹  
تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۸/۲۸

منصور سپهری مقدم\* - عباس ذکری\*\*

#### چکیده

بر اساس نظریه ارتباط شناسی به روشنی مشخص است، که معنی وابسته به رمزهایی است که ما در ارتباط معنایی انتخاب می‌کنیم. معنی چیزی قابل انتقال نیست، فقط پیام است که منتقل می‌شود و معنی در پیام نیست، در گیرنده پیام است. از آنجا که مفهوم ارتباط بیش از همه جنبه‌ای را شامل می‌شود که دو نقطه یا دو نفر چیزی با هم مشترک داشته باشند، در نتیجه ارتباطات معنایی نیز جنبه‌ای را شامل می‌شود که چندین نفر به معنی مشترکی دست یابند؛ لذا در این تحقیق در پی پرسش از وجود ارتباط معنایی، برای شرط اشتراک معنی هستیم. بحث پیرامون نظریه ارتباط جهت شناخت عناصر ارتباطی و روشن شدن نقش این عناصر در اشتراک معنی بسیار با اهمیت و تأثیرگذار است، به طوری که این رویکرد مفهوم ارتباط معنایی را از «انتقال معنی» به «تجلی معنی» تغییر می‌دهد و از آنجا که ادراک انسان‌ها از محیط ملاک عمل اشتراک معنا قرار می‌گیرد. به همین دلیل روشی مورد نیاز است که در آن بتوان معانی ادراک شده توسط انسان از محیط را سنجید و اساس تجزیه و تحلیل قرار داد. با این هدف تحقیق حاضر به شناسایی معانی القایی محیط پرداخته است؛ لذا با روش روانشناسی ساختار ذهنی به سنجش معانی در استفاده‌کنندگان از بناهای شهری پرداخته و با توجه به طیف گسترده معانی به دست آمده و با تحلیل مقایسه‌ای نشان می‌دهد، معانی اشتراکی در سه طبقه جای گرفته‌اند که شامل:

۱. برون یافت یا وجه عینی مبتنی بر تشخیص معانی فوری و ساده (حسی)، شامل شکل، رنگ، مصالح و توصیفات عملکردی.
۲. درون یافت یا وجه ذهنی مبتنی بر تداعی معانی ضمنی.
۳. فرایافت یا وجه معرفتی، که به جنبه معنوی یا قوای باطنی انسان مرتبط است و این وقتی است که در ساحت ظاهری نیز عنصری از معنویت در کار است.

واژگان کلیدی: ارتباط شناسی، ارتباط معنایی، پیام، رمزگان، سطوح معنی.

## مقدمه

محیط کالبدی بخشی از جهان است که فهمیده شده و می‌تواند موضوع ارتباط قرار گیرد. به گفته هایدگر آنچه در ارتباط و از طریق «چه زبانی چه غیر زبانی» مهم به نظر می‌رسد، این نکته است که ارتباط فقط می‌تواند بر اساس پس زمینه یا جهان مشترک ممکن باشد. این است که نباید پنداشت معنا از ذهن من به ذهن تو منتقل می‌شود معنا اشتراک من و تو در امری است (Heidegger, 2008, p. 93). معنا برای هایدگر چیزی نیست که کسی بر چیزی تحمیل کند، و همچنین موضوع متمایز ادراک و یا حلقه واسطه میان عین و ذهن نیست. به همین دلیل در ارتباط، مقولاتی چون «اشتراک» که به گیرنده مربوط می‌شود از اهمیت بیشتری برخوردار است و مفاهیمی همچون «پیام» محدودترند، زیرا اگر ارتباط پیام - مدار شود این تصور به وجود می‌آید که معنی در پیام و نه در گیرنده پیام است. برلو در مبحث مربوط به ارتباط بارها می‌گوید معنی در درون انسان‌ها نه در پیام است (berlo, 1960, p. 178). روانشناسی ساختار ذهنی فردی کوششی است که در زیست جهانی مشترک از طریق دو ابزار بیان تصاویر از شهر و واژه‌ها میان افراد در سطوح مختلف ارتباط برقرار می‌نماید تا بتوان به معنای مشترک واژه و تصاویر رسید و از طریق این معانی و مفاهیم و با خوانش ردیابانه<sup>۱</sup> به مفاهیم موجود در ارتباط معنایی محیط کالبدی دست یافت (ahmadi, 2005). مفاهیمی که مخاطب را به درک کامل هدف مورد نظر محیط کالبدی رهنمون می‌کند و همچنین می‌تواند دست مایه رویکردی به ساخت بناهای شهری گردد که امکان خصوصیات دلالتی پیام آن‌ها مانع تیرگی و آشفتگی زیاد معنایی در فرآیند فهم مخاطبین خود شود.

## ۱. تعاریف و معانی

## ۱-۱- مفهوم ارتباط

به منظور دریافت مفهوم ارتباط و ابعاد معنایی آن به ادبیات موجود در این زمینه اشاره می‌شود، که در این راستا به دو حوزه ادبیات عام «واژه شناسی» و ادبیات خاص «ارتباط شناسی» گام نهاده می‌شود. بدین ترتیب در حوزه واژه‌شناسی معانی و مفاهیم بنیادین ارتباط جستجو می‌شود، و در حوزه خاص، ضمن بررسی و صحت مفاهیم، ارتباط معنی از آن‌ها استخراج می‌شود.

## ۱-۲- حوزه معنایی عام

در حوزه ادبیات عام، معنای ارتباط در واژه‌نامه‌های معتبر جستجو می‌شود، در فرهنگ معین مقابل واژه ارتباط آمده است: «مصدر متعدی» روبرط دادن، بستن، بر بستن، بستن چیزی به چیز دیگر «اسم مصدر» بستگی، پیوند، پیوستگی، رابطه، همچنین در این فرهنگ لغات کلمه ارتباط در حالت «صفت نسبی» ارتباط چی و «مصدر لازم» ارتباط داشتن «صفت نسبی» ارتباطی، که به معنای وسایلی است که میان دو نقطه یا دو نفر ارتباط برقرار می‌کند (Mo'in, 2006, p. 189). در فرهنگ انگلیسی به فارسی هزاره، کلمه ارتباط، معنای مشابهی با واژه «Communication» دارد، که معنای لغوی آن واژه‌هایی: در «حالت اسم»، انتقال، رساندن «بیماری» سرایت، «خبر واطلاعات» ارتباط، انتقال، مکاتبه، گفتگو، پیام، اطلاعیه، راه ارتباط و وسیله ارتباط (Hezareh-Dic, 2006, p. 271).

در ادبیات غرب نیز معنای مشابهی قابل شناسایی است. در فرهنگ لغات ویستر واژه «Communication» با عمل ارتباط برقرار کردن تعریف شده است و از معادل‌هایی نظیر: رسانیدن، بخشیدن، انتقال دادن، آگاه ساختن، مکالمه و مراد داشته استفاده شده است. واژه «communication» در فارسی «ارتباط» معمول شده است. اما این لغت در انگلیسی معنی اصلی و مفهوم خود را در بر دارد، چرا که ریشه و تبار این کلمه در لاتین بیش از همه جنبه‌ای را که دو نقطه یا دو نفر چیزی با هم مشترک داشته باشند را در بر دارد و در فارسی حاوی این بعد اشتراکی نیست. به زعم دکتر مولانا (1986) لغت «Communication» در مدل‌های ریاضی، فلسفی و زیست‌شناسی و بیش از همه علوم اجتماعی و توسط دانشمندان این رشته استفاده شده است. وی معتقد است معنی و تعریف این واژه دو عامل و اصل مهم را در بر دارد، یکی اصل «مشارکت»<sup>۲</sup> و دیگری اصل «اعتماد»<sup>۳</sup>. بدون این دو عامل اصلی این کلمه آن‌طور که باید استفاده شود، معنی خود را از دست می‌دهد و اعمال آن‌ها جنبه نقل و انتقال پیغام و کالاها را پیدا می‌کند، که در لاتین شبیه جریان «Transportation» می‌شود و به فارسی به صورت اجتماعی، اتصال را پیدا می‌کند.

## ۱-۳- حوزه معنایی خاص

از آنجا که بحث ما درباره ارتباط جنبه تخصصی دارد، نمی‌توان از توضیحات مندرج در فرهنگ‌های لغت استفاده زیادی کرد. زیرا معنی ارتباط از یک سو روشن و واضح است و از سوی دیگر بسیار پیچیده و غامض، بنا به گفته توماس نیلسون در استفاده معمول از لغت ارتباط، مفهوم آن روشن است، ولی وقتی به جست و جوی تعیین حدود و کاربرد آن می‌پردازیم پیچیده و غامض می‌شود. (Nilson, 1957, p. 10).

به همین دلیل تعریفی که به دنبالش هستیم باید خصیصه‌های یک تعریف کامل را داشته باشد و مضاف بر آن ما در پی جستجوی کاربرد آن در ارتباط معنایی هستیم. ارسطو فیلسوف یونانی شاید اولین دانشمندی باشد که در زمینه ارتباط سخن گفته باشد، او در مطالعه معانی بیان، که آن را مترادف ارتباط می‌داند. ارتباط را جست و جو برای دست یافتن به کلیه وسایل و امکانات موجود در ترغیب و اقناع دیگران تعریف می‌کند (Rhys, 1946, p. 6).

گرچه بسیاری از تعاریف که برای کلمه ارتباط ارائه شده، منشاء آن را از تعریف ارسطو می‌دانند، اما گروهی از دانشمندان، یک وجوه آن را در نظر گرفته‌اند.

گروهی از اندیشمندان ارتباط را در اقناع و اشتراک فکر هم وجه با تأثیر مطرح کرده‌اند. به عقیده آن‌ها پذیرش تأثیر مهم‌ترین وجه ارتباط است. به گفته نیوکامپ، هر گاه شخصی تأثیری را بپذیرد که دیگری در مورد او ارائه کرده است، دومی با اولی ارتباط برقرار کرده است (New comb, 1950, p. 269).

جورگن روش از دیگر اندیشمندان بر موضوع تأثیر در ارتباط تأکید کرده است. او ارتباط را فرآیندی می‌داند که بر مبنای آن انسان‌ها همدیگر را تحت نفوذ قرار می‌دهند (Ruech, 1951, p. 5).

دانشمندانی چون آزگود عمل تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را نه فقط بین افراد بلکه بین سیستم‌ها مطرح کرده‌است، او می‌گوید «وقتی ارتباط برقرار می‌کنیم، که یک سیستم یا منبع روی حالت و چگونگی یا اعمال سیستم دیگر تأثیر بگذارد، مقصد یا دریافت کننده از طریق انتخاب علائم متناوب که می‌تواند در کانال حمل شود با فرستنده مرتبط می‌شود. در رویارویی با سیستم‌های ارتباطی انسان معمولاً ما علائمی می‌فرستیم که پیام محسوب می‌شود. این‌ها اکثراً به صورت پیام‌های زبانی و بیانی هستند (Osgood, 1957, p. 272).

اندیشمندانی نیز در تعریف خود از ارتباط به انتقال حافظه‌ها و معنی‌ها اشاره کرده‌اند، میکی اسمیت می‌گوید: «ارتباط عبارت است از فرآیند انتقال اطلاعات، احساس‌ها، حافظه‌ها و فکرها در میان مردم (Smith, 1988, p. 7).

هنری لیندگرن در تعریف ارتباط از انتقال معنی می‌گوید، ارتباط از دیدگاه روانشناسی فرآیندی است حاوی تمام شرایطی که متضمن انتقال معنی باشد (Lindgren, 1953, p. 135).

و گروهی دیگر، ارتباط را در اقناع و اشتراک هم وجه با درک معنی در گیرنده پیام مطرح کرده‌اند. روبرت گویر چهار عنصر را روش ارتباط می‌داند ۱- تولید کننده‌ای ۲- علامت یا نمادی را ۳- برای حداقل یک دریافت کننده مطرح کند ۴- و او درک معنی کند (Coyer, 1967, p. 4).

و آخرین تعریفی که به آن اشاره می‌شود، تعریفی است از محسنیان راد که می‌توان آن را به عنوان تعریفی پایه‌ای در ارتباط معنی به کار برد. ارتباط عبارت است از فرآیند انتقال پیام از سوی فرستنده برای گیرنده، مشروط بر آن که در گیرنده پیام مشابهت معنی با معنی مورد نظر فرستنده پیام ایجاد شود (Mohsenian Rad, 2007, p. 57).

تعریفی که از ارتباط به عنوان نمونه مطرح شد، گرچه متفق القول نیستند، اما همگی به نوعی انتقال پیام، حافظه، احساس، ادراک، فکر، معنی و علامت را شرط ارتباط می‌دانند.

اما این کلمات مجهول‌هایی را هم برای ما ایجاد می‌کنند، آیا آن‌ها معنی را منتقل می‌کنند یا خود انتقال می‌یابند؟ و اگر معنی را انتقال می‌دهند شرط دیگری در این انتقال لازم است؟ برای روشن شدن این سوالات کلیدی ما در نظریه ارتباط به جستجو می‌پردازیم.

#### ۴-۱- رویکردی به نظریه ارتباط

نظریه ارتباط با نظام‌ها و الگوهای ارتباطی سروکار دارد که طیفی از مهندسی ارتباطات تا روانشناسی زبان را پوشش می‌دهد و با حوزه‌های بسیار متنوعی، مانند سیبرنتیک، علوم کامپیوتر، دورسنجی، نشانه‌شناسی، عصب‌شناسی و ارتباط دیداری رابطه دارند. ارتباط، چنان که جان لاینز آن را تعریف می‌کند، عبارت است از انتقال آگاهانه اطلاع به وسیله یک نظام علامت‌دهی تثبیت شده (Makaryk, 2006, p. 29). تمامی الگوهای ارتباطی توضیح می‌دهند که چگونه یک علامت یا پیام بین یک فرستنده و گیرنده، و در قالب رمزگانی که برای هر دو قابل رمزگشایی است، رد و بدل می‌شود. باید یادآوری کرد الگوها، به مثابه نظریه‌های ساخته و پرداخته عمل می‌کنند، در واقع، بعضی مؤلفان، اصطلاحات الگو و نظریه را مترادف می‌دانند (Simon, 1963, p. 80).

در الگوی فردینان دوسوسور، منبع ارتباط مغز است، و این مغز جایی است که مفهوم پیش از آن به صورت یک تصویر آوایی در آید و از راه صدا منتقل شود، در آن واقع است. گیرنده گوش است و مقصد مغز است که علائم را به صورت مفاهیم رمزگشایی می‌کند (Saussure, 2003, p. 18)؛ و نیز نشانه‌شناسی به عنوان رویکردی به ارتباطات که بر معنا و تفسیر تأکید دارد، الگوی ارتباطی مبتنی بر انتقال را به چالش می‌کشد. نشانه‌ها صرفاً معنا را حمل نمی‌کنند، بلکه یک رسانه را تشکیل می‌دهند که معنا در آن ساخته می‌شود. نشانه‌شناسی کمک می‌کند تا تشخیص دهیم که معنا به طور منفعل دریافت نمی‌شود بلکه صرفاً در فرآیند فعال تفسیر به وجود می‌آید (Chandler, 2007, p. 310).

تعاریفی که در نظریه ارتباط مشاهده شد، به روشنی مشخص است که معنی وابسته به کدهایی است که ما در ارتباط

انتخاب می‌کنیم، در واقع کدها، علائم یا رمزگان و حتی کلمات فاقد معنی می‌باشند، آن‌ها فقط نمادها هستند و بس، این کلمات، عناصر پیام هستند که می‌توانند منتج به تأثیرهای مطلوب و مورد نظر در گیرنده پیام شوند. اگر معانی در پیام باشد دیگر لازم به رمزگان یا نماد نیست و اساساً رمزی وجود ندارد، به این مفهوم که همه می‌توانستند با هر زبانی و با هر کدی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و همچنین ما بناهای شهری را یک جور معنی می‌کردیم، ولی به طور آشکار ما قادر به چنین کاری نیستیم. شاید مهم‌ترین شکستگی در ارتباط ناشی از این تصور باشد که معنی در پیام است، نه در گیرنده پیام. برلو می‌گوید، معنی در انسان‌هاست، کلمات فاقد معنی هستند، معنی‌ها چیزی شخصی هستند و بین فرد تا فرد متفاوتند (Berlo, 1960, p. 178).

اطلاعاتی که هر یک از ما از جهان خارج به دست می‌آوریم، اطلاعاتی فردی است. این اطلاعات معانی را به اشیاء در جهان خارج نسبت می‌دهد که ویژه هر یک از ما است. این معانی به این دلیل فردی است زیرا بر حسب انتخاب خودمان از جهان خارج شکل گرفته است؛ لذا این معانی در اندیشه خود به کار می‌بریم و در هیچ فردی یکسان نیست. اما معانی در ساختار ذهنی ما وجود دارد که افتراق‌ها را نمی‌نماید، بلکه بر پایه اشتراک‌ها قرار دارد، این معانی همانی است که در ایجاد ارتباط به کار می‌رود و مبتنی بر اشتراکات اجتماعی- فرهنگی است. لینگ در تعریف معنی می‌گوید، معنی یعنی اینکه شهر تا چه اندازه می‌تواند به وضوح درک شده، از نظر ذهنی قابل شناسایی باشد و ساکنین آن، آن را در زمان و مکان به تجسم در آورند و تا چه اندازه آن ساختار ذهنی با ارزش‌ها و مفاهیم جامعه در ارتباط است. یعنی انطباق محیط با توانایی‌های احساسی و ذهنی و ساختارهای فرهنگی (Lynch, 1997, p. 152).

گروهی از نظریه‌پردازان معتقدند انسان، به عنوان یک فرد نمی‌تواند جهان خارج را تنها برای شخص خود معنی‌دار کند و براساس همان کاملاً شخصی از آن رفتار نماید. در نتیجه می‌توان گفت که معانی داده شده به پدیده‌ها و موجودات محیط خارج، حاصل مجموعه‌ای از توافقات فرهنگی جمعی نیز هست. از این نقطه نظر نحوه ادراک شناخت و تفسیر جهان خارج از ذهن انسان از فرهنگ جمعی تأثیر بسیار می‌پذیرد (Barati, 2003, p. 61).

## ۲. روش تحقیق

در این جا بحث در شناختن و خواندن معانی توسط استفاده‌کننده می‌باشد. اما موضوع معنی به طور عام به عنوان موضوعی کیفی نگریسته شده که امکان سنجش و اندازه‌گیری آن وجود ندارد. به همین دلیل روشی مورد نیاز است که در آن بتوان معانی القایی محیط یا به عبارتی معانی ادراک شده توسط انسان از محیط را سنجید و اساس تجزیه و تحلیل قرار داد. با این هدف پژوهش حاضر به شناسایی معانی القایی محیط پرداخته است. این کار با استفاده از روش روانشناسی ساختار ذهنی فردی انجام شده است. روش روانشناسی ساختار ذهنی برای نخستین بار توسط کلی<sup>۴</sup> (1957) وضع شد. طبق این نظریه، ما دنیا را از پس عینک‌هایی می‌بینیم که ساخته و پرداخته ذهن ما است، و این ساختار ذهنی فردی را می‌سازد، در عین حال مشترکات ساختار ذهنی جامعه باعث می‌شود هر جامعه‌ای نیز در ارتباط معنایی با محیط دارای ساختار ذهنی خاصی باشد که آن را از سایر جوامع متمایز می‌نماید. در روش اولیه روانشناسی ساختار ذهنی، محرک‌های مورد استفاده صرفاً کلمات مورد مطالعه بوده‌اند. کاربرد این روش در روانشناسی محیطی زمینه‌ساز استفاده از محرک‌های بصری برای شناخت مفاهیم انتقالی شد.

## ۳. ابزار بیان محیط

به طور کلی دو رویکرد برای بیان محیط وجود دارد یکی الگوی "جایگزین"<sup>۵</sup> است که در آن از ابزارهای مختلفی به جای محیط واقعی استفاده می‌شود، دیگری الگوی "مشابه"<sup>۶</sup> یا نظیر است که در آن از ابزارهای مختلفی به عنوان مشابه محیط واقعی و نه به جای محیط واقعی استفاده می‌شود. به عقیده تیلور<sup>۷</sup> (1987) یک عکس واقعی یک الگوی جایگزین است در حالیکه یک عکس مونتاژ شده یک الگوی مشابه است (Rezazadeh, 2006, p. 157). در روانشناسی آزمایشگاهی استفاده از الگوی مشابه به علت انعطاف پذیری زیاد، متداول است. علت آن است که با استفاده از این الگو می‌توان شرایط محیطی را به تدریج تغییر داده و تأثیر هر یک از تغییرات را بر پاسخ‌دهندگان سنجید. اما روانشناسی محیطی با روانشناسی آزمایشگاهی خصوصاً در مفاهیم پایه‌ای چون محرک محیط تفاوت‌های اساسی دارد. توجه روانشناسی محیطی معطوف به ادراک محیط بیرونی و رفتار در این محیط با تمامی ابعاد واقعی آن است. بنابراین در روانشناسی محیطی کار میدانی و همچنین بیان محیط واقعی از اهمیت بیشتری برخوردار است. در این جا با استفاده از الگوی جایگزین، اسلایدهایی از بناهای شهری در شرایط عادی و به گونه‌ای که از دید شهروندان تجربه می‌شوند تهیه شده است. هدف از تهیه اسلایدها که نقش فضای واقعی را بر عهده دارند آن بوده که پاسخ‌دهندگان به جای حضور در سطح شهر و ثبت نظر خود در خصوص بناهای شهری، به طور عملی با حضور در یک فضای آزمایشگاهی، بتوانند همین کار را انجام دهند. مطالعات تجربی که در خصوص تناسب جایگزینی اسلاید به جای محیط واقعی انجام شده، ضریب همبستگی بالایی را میان پاسخگویان به اسلاید و حضور در محل نشان داده است.

#### ۴. مفهوم فرآیند ارتباط معنایی در معماری

در بررسی تعاریف و نظریه‌های گوناگون ارتباطات، اکثر اندیشمندان به وجود ارتباطات به عنوان فرآیند توجه کرده‌اند. گرچه ما بخواهیم به ویژه در معماری و شهرسازی، ارتباطات معنایی را بشناسیم ناچار ابتدا باید مفهوم فرآیند را بررسی کنیم. در فرآیند ارتباط معنایی محیط مسأله مهم درباره اصطلاح این واژه مطرح است. ترکیب سه واژه ارتباط، معنی و محیط را ارتباط معنایی محیط می‌نامیم، ولی در کاربرد رایج برابر با آنچه در نظریه‌های ارتباط مطرح شد، این اصلاح به طور عموم تنها به فرآیند ارتباطی اطلاق می‌شود. اغلب این موضوع فراموش می‌شود، اگر فرآیند ارتباطی نامیده می‌شود، تنها به آن خاطر است که معنی محیط را در بردارد و به این ترتیب یک فهم از محیط در بخش محسوس واژه ارتباط وجود دارد که متضمن کلیت فرآیند ارتباط معنایی محیط نیز می‌باشد؛ لذا تأثیر موفقیت آمیز محرک‌های محیط در ارتباط بستگی به میزان فهم ما از معنی دارد. اگر برای سه مفهوم ارتباط، معنی و محیط سه نام هم داشتیم که هر یک از آن‌ها یادآور دو نام دیگر و در عین حال در تقابل با آن‌ها بود، دیگر ابهامی باقی نمی‌ماند که ما آن‌ها را سه واژه جدا از هم فرض کنیم. بنابراین پیشنهاد می‌شود به جای واژه فرآیند ارتباط معنایی محیط "فرآیند فهم معنی محیط" مورد استفاده قرار گیرد. امتیازی که اصطلاح یاد شده دارد این است که تمایز میان هر اصطلاح با اصطلاح دیگر و هر اصطلاح با کلیت ارتباط معنایی محیط را مشخص می‌کند. اما به نظر می‌رسد تنها دلیلی که ما را به استفاده از فرآیند ارتباط معنی وا داشته، این است که نمی‌دانیم چه چیزی را جانشین آن کنیم، زیرا زبان رایج ما نیز اصطلاح دیگری در این مورد ندارد. بنا بر اساس آنچه در نظریه ارتباطی مشاهده شد، در واقع محرک معنی‌هایی در ذهن مخاطبین متجلی می‌کند و او با ارزیابی و تفسیر این معنی‌ها پاسخ خود را می‌سازد. با وجود این که ساختارهای ذهنی افراد با هم متفاوت هستند، اما در عین حال اشتراک پاسخ در بین آن‌ها وجود دارد. به زعم هایدگر، ارتباط بر زمینه‌ای از تأثیر و تأثر، فهم مشترک و از پیش شکل گرفته پدید می‌آید؛ لذا می‌توان ارتباط معنایی در معماری را در این تعریف خلاصه کرد: فرآیند تأثیر یک محرک بر فهم مخاطبان به طوری که همانندی یا اشتراک پاسخ در بین آن‌ها ایجاد شود.

#### ۵. یافته‌های تحقیق

در اینجا با تکنیک روانشناسی ساختار فردی و با ارائه تصاویر متفاوت از پاسخ‌دهنده خواسته شد که دو تصویر مشابه و یک تصویر متفاوت را یافته و وجه تشابه و تفاوت این تصاویر را بیان کند. پاسخ‌دهنده وجوه تشابه و تفاوت چندی برای یک مورد در تشخیص خود قائل شد، که کلیه این وجوه در جدول مشخصی ثبت شد. در این تجربه به منظور توسعه طیف معانی متجلی شده در پاسخ‌دهنده و تحریک بیشتر ذهن آن‌ها در ابعاد گوناگون معانی، تصمیم بر آن شد که از بناهای مختلف شهری استفاده شود. در پژوهش حاضر از تعداد ۳۰ محرک بصری به صورت تصویر در دو نمونه معماری سنتی و جدید در شهر کرمان استفاده شده است. مصاحبه‌ها در دو گروه متخصصان و شهروندان عادی در مجموع ۲۰ نفر و به طور منفرد انجام شده است؛ و به دلیل تنوع و تعداد تصاویر جهت تحریک بیشتر ذهن آن‌ها تا ۳ ساعت برای هر پاسخ‌دهنده به طول انجامیده است. در ضمن انجام مصاحبه تنها مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده حضور داشته‌اند، این امر به منظور کنترل شرایطی محیطی مزاحم بوده و به ویژه برای جلوگیری از تداخل نظریه مصاحبه‌شوندگان در یکدیگر است. نتایج آزمون‌ها به تفکیک هر پاسخ‌دهنده ثبت شده است.

جدول ۱: مقایسه معانی صریح مورد استفاده متخصصان و شهروندان به تفکیک نمونه بناهای سنتی و جدید

شهروندان						متخصصان					
بناهای جدید			بناهای سنتی			بناهای جدید			بناهای سنتی		
درصد	مفهوم		درصد	مفهوم		درصد	مفهوم		درصد	مفهوم	
						۳۴	نرم / لطیف	سخت / خشن	۳۴	نرم / لطیف	سخت / خشن
۲۵	سنگین / توده	سبک / مجوف				۵۹	سنگین / توده	سبک / مجوف	۳۴	سنگین / توده	سبک / مجوف
۵۰	عمودی	افقی				۵۹	عمودی	افقی	۵۹	عمودی	افقی
۳۷	بی نظمی	نظم				۵۰	بی نظمی	نظم	۷۵	بی نظمی	نظم
۳۷	عمقی	سطحی	۲۵	عمقی	سطحی	۳۴	عمقی	سطحی	۴۲	عمقی	سطحی
۲۵	خلوت	شلوغ	۵۰	خلوت	شلوغ	۳۴	خلوت	شلوغ	۵۰	خلوت	شلوغ
۲۵	ساده	الوان	۶۲	خشکی	سرسبزی	۲۵	خشکی	سرسبزی	۵۹	خشکی	سرسبزی
۸۷	قدیمی / کهنه	جدید / نو	۵۰	قدیمی / کهنه	جدید / نو				۲۵	ساده	الوان
						۶۷	کهنه / قدیمی	نور / جدید	۵۰	خصوصی	عمومی
						۱۷	شفاف / نور	کدر / سایه	۵۹	شفاف / نور	کدر / سایه
			۶۲	غیر مذهبی	مذهبی	۱۷	مصنوعی	طبیعی	۵۹	غیر مذهبی	مذهبی
						۲۵	کثیف	تمیز	۱۷	کثیف	تمیز
			۲۵	ناقص	کامل	۱۷	ناقص	کامل	۳۴	ناقص	کامل
۷۵	تفاوت عملکردی	تشابه عملکردی				۱۷	تفاوت عملکردی	تشابه عملکردی	۵۹	خطی	مرکزی
									۴۲	متنوع	یکنواخت
			۲۵	عدم ریتم	ریتم	۱۷	بدون ریتم	ریتم	۵۰	عدم ریتم	ریتم
۳۷	نامتجانس	متجانس	۵۰	نامتجانس	متجانس	۳۴	ناپایدار	پایدار	۲۵	ناپایدار	پایدار
۷۵	غیر تجاری	تجاری	۵۰	غیر تجاری	تجاری	۴۲	تکراری	جذاب	۲۵	غیر تجاری	تجاری
			۲۵	برونگرا	درونگرا	۲۵	معمولی	شاخص	۲۵	معمولی	شاخص
						۵۰	پراکندگی	همبستگی	۱۷	پراکندگی	همبستگی
۲۵	پراکندگی	همبستگی				۱۷	ناهماهنگ	هماهنگ	۲۵	ناهماهنگ	هماهنگ
						۱۷	انتزاعی	متکثر	۲۵	انتزاعی	متکثر
۵۰	نامتناسب	متناسب	۲۵	نامتناسب	متناسب	۳۴	نامتناسب	متناسب			

جدول ۲: مقایسه معانی ضمنی مورد استفاده متخصصان و شهروندان به تفکیک نمونه بناهای سنتی و جدید

شهروندان				متخصصان			
بناهای جدید		بناهای سنتی		بناهای جدید		بناهای سنتی	
درصد	مفهوم	درصد	مفهوم	درصد	مفهوم	درصد	مفهوم
۳۷	بی روح	۲۵	با روح	۴۲	بی روح	۵۰	با روح
		۲۵	سکون	۱۷	حرکت	۲۵	سکون
		۳۷	عادی	۲۵	غریبه	۱۷	آشنا
		۸۷	آرامش بخش	۳۴	آزاردهنده	۵۹	آرامش بخش
۲۵	آزاردهنده			۲۵	آزاردهنده	۱۷	ساده
۲۵	زشت			۳۴	زیبا	۱۷	زشت
۲۵	ایستا			۵۰	پویا	۴۲	ایستا
		۲۵	ترس	۱۷	غیر صمیمی	۱۷	صمیمی
۳۷	غمگین	۲۵	شاد	۲۵	غمگین	۵۰	شاد
۲۵	مکث	۵۰	حرکت			۵۰	مکث
		۵۰	اسارت	۲۵	ترسو	۱۷	ضعیف
		۲۵	نامطلوب	۲۵	نامطلوب	۱۷	نامطلوب
۵۰	تنفر	۲۵	دوست داشتنی	۲۵	تنفر	۳۴	دوست داشتنی
						۲۵	حس حقارت
شهروندان				متخصصان			
بناهای جدید		بناهای سنتی		بناهای جدید		بناهای سنتی	
درصد	مفهوم	درصد	مفهوم	درصد	مفهوم	درصد	مفهوم
						۲۵	عادی
		۲۵	مادی			۱۷	جزء
						۷۵	معنوی

## سطوح معنایی شناسایی شده

آنچه از معنی در اینجا مورد نظر است، سطوح مختلف معانی متجلی شده در بین مخاطبان یا همان استفاده کنندگان از بناهای شهری است. در پژوهش حاضر با توجه به طیف گسترده معانی به دست آمده و با تحلیل مقایسه‌ای نشان می‌دهد، معانی اشتراکی در سه طبقه جای گرفته‌اند.

اول معانی صریح را بیان می‌دارد، به عبارتی انطباق فرم بنا با عملکرد آن از نظر استفاده کنندگان را آشکار می‌نماید؛ مانند: مذهبی/ غیرمذهبی، سرسبزی/ خشکی، نظم/ بی‌نظمی، عمومی/ خصوصی، شلوغ/ خلوت، تجاری/ غیرتجاری. دوم معانی احساسی<sup>۸</sup>، این سطح از معانی و رای شناخت عملکرد بنا می‌باشند مانند: با روح/ بی‌روح، شاد/ غمگین، مطلوب/ نامطلوب، آرامش بخش/ آزار دهنده.

سوم معانی که در مرز شناخت قرار گرفته‌اند. مانند: رمزآلود/ عادی، معنوی/ مادی. چنانچه ملاحظه می‌شود تفاوت چشمگیری بین معانی در نمونه‌های سنتی و جدید در دو گروه استفاده کننده، در بخش اول جدول دیده شده، در بخش

دوم و سوم نیز مشهود است. این جدول مقایسه‌ای نشان می‌دهد در هر دو گروه استفاده‌کننده، معانی در سه سطح متجلی شده‌اند، اما دو گروه تفاوت‌هایی در فرآیند فهم معنی دارند. به عنوان مثال، میزان مطلوبیت از نظر گروه اول «متخصصان» و در بناهای جدید بیشتر از بناهای سنتی است. اما از نظر گروه دوم «شهروندان عادی» مطلوبیت در بناهای سنتی از درصد بالاتری برخوردار است و این در حالی است که از دید آن‌ها مطلوبیت در بناهای جدید وجود ندارد. در نهایت بایستی اذعان داشت نتایج این پژوهش نشان می‌دهد تأثیر نمونه معماری سنتی نسبت به جدید بر ادراک و احساس شهروندان در مطلوبیت بنا بیشتر است. همان‌گونه که معانی احساسی به واسطه یک معنای صریح تداعی می‌شوند، در این صورت شاید بتوان ضعف رابطه فرمی در تداعی معانی احساسی را در بناهای جدید مورد توجه قرار داد.

## ۶. نتیجه گیری

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که بناهای سنتی و جدید برای معماران و کاربران، در سه سطح معنایی قابل شناسایی و ارزیابی است. این سطوح شامل: برون یافت «وجه عینی» یا قضاوت ما از بنا به واسطه تسلط عین بر ذهن. درون یافت «وجه ذهنی» یا قضاوت ما از بنا به واسطه تسلط ذهن بر عین. فرا یافت «وجه معرفتی» یا قضاوت ما از بنا به واسطه تسلط عین بر ذهن و هم ذهن بر عین، به عبارت دیگر گونه‌ای شناخت که به جنبه معنوی یا قوای باطنی انسان مرتبط است و این وقتی است که در ساحت ظاهری نیز عنصری از معنویت در کار است. اما در غالب موارد شناخته شده در سطوح معنایی، بین دو گروه و همچنین در هر دو نمونه معماری سنتی و جدید تفاوتی قابل توجه دیده می‌شود. این امر دلیلی بر فاصله روانی زیاد بین طراحان و کاربران بنا می‌باشد، این تفاوت بارز بین معماران و کاربران در درک معنایی محیط معماری، به واسطه سهم بسزای آموزش حرفه‌ای معماران در درک آن‌ها از محیط معمارانه است. علی‌رغم اهمیتی که معماران برای ایجاد فضاهای با معنی و با هویت قائل هستند، ادراک شخصی خود را جایگزین تشخیص و ادراک معانی محیط از دید کاربران کرده که موجب عدم مطلوبیت و پذیرش بنا نزد آن‌ها گشته است؛ و از آن‌جا که درک رابطه بین ویژگی‌های کالبدی محیط و تأثیرات ادراکی آن بر مردم به‌منظور ایجاد علاقه و پذیرش بهتر محیط مطرح است، این تحقیق با هدف بهبود توانایی معمار در شناخت ارتباط معنایی پیش از ساخت در درک بنا توسط گروه‌های مختلف مردم و متعاقب آن برای بهبود بخشیدن به توانایی او در طراحی برای این گروه‌ها است. زیرا که رابطه بین ویژگی‌های بصری محیط و سطوح معنایی شناخته شده به طراحان کمک می‌کند که طرح‌هایی متناسب‌تر با خواسته‌های مردم ارائه داده و بنابراین موجب ارتقای کیفیت محیط زندگی آن‌ها شوند.



1. Symptomatic Reading
2. Sharing
3. Trust
4. Kelly
5. Surrogate
6. Analogue
7. Taylor

۸. از نظر کانت حواس، دنیای ظواهر یا دنیای نموده‌ها را به ما می‌شناساند ولی احساس، ما را به دنیای واقعی و رای ظواهر آگاه می‌کند، لذا می‌توان گفت که احساس زاییده دریافت ما از طریق حواس است.

## References

- Ahmadi, B. (2005). *From Pictorial Signs to the Text*. Tehran, Iran: Nashr-e-Markaz Publication.
- Barati, N. (2003). *Language, Thought and Space*. Tehran, Iran: Shahr-dari Publication.
- Berlo, D. (1960). *The process of communication*. New York: Rinehart and Winston.
- Chandler, D. (2007). *The basics Semiotics*. (M. Parsa, Trans.). Tehran, Iran: sorehmehr Publication.
- Haghshenas, A.M. (2006). *English-Persian Millennium . Dic.*, Tehran, Iran: Compiled in the Research Unit of Farhang Moaser.
- Heidegger, M. (2008). *Sein und Zeit*. (Djamadi, Trans.). Tehran, Iran: Qoqnoos Publication.
- Lindgren, H.C. (1953). *The Art of Human relation*. New York: Hearmitage house.
- Lynch, K. (1997). *Athe0ry of good city form*. (S.H. Bahrainy, Trans.). Tehran, Iran: University of Tehran press.
- Makaryk, I.R. (2006). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory*. (M. Mohajer and M. nabavi, Trans.). Tehran, Iran: Agah Publishing House.
- Mohsenian Rad, M. (2007). *Communicology*. Tehran, Iran: Soroush press.
- M0'in, M. (2006). *A Persian Dictionary*. Tehran, Iran: Amir Kabir Publication. Vol.1, A-X(KH).
- New comb, T.M. (1950). *Social psychology*. New York: Dryden press.
- Nilson, T.R. (1957). *On Defining Communication*. Speech Teacher, No.6.
- Osgood, C.E. (1957). *The measurement of meanin*. The Nature of the Semantic Differential and Its Application in Several Fields. Chicago: university of Illinois.
- Rhys, R. (1946). *Rehthorica, The worlds of Aristotle*. New York: Oxford University press. Vol.11.
- Ruesch, J. (1951). *communication and culture, communication: The Social Matrix of psychiatry*. New York: W.W. Norton and Co.
- Rezazadeh, R. (2006). *organizing principles and standards of the urban landscape*. Tehran, Iran: The Research Assistance of University of Science and Technology.
- Saussure, F. (2003). *Course in General Linguistics*. (K. Safavi, Trans.). Tehran, Iran: Hermes Publication.
- Simon, H.A. (1963). *Models, Their Uses and Limitations*. New York: Oxford University Press.
- Smith, M. (1988). A model of human Communication. *Communication Magazine*, 26(2), 7.
- Webster, (1971). *New International Dictionary of the English Language*. Massachusetts: G. and C. Merriam Co.